مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، سال یازدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۲۰

Doi: 10.22067/lj.v11i1.78872

کارکرد ارتباطی تغییرات آوایی نام‌های کوچک قرضی دوجزئی در گونه ترکی اسفیدانی

علی ایزانلو[1] (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

صص: ۲۸٤-۲٦۱

چکیده

تغییراتی که در یک سطح زبانی رخ می‌دهد مرتبط با دیگر سطوح زبان نیز می‌باشد. این نکته را می‌توان در تعاملات بین‌زبانی همچون وام‌گیری مشاهده کرد. نام‌ها از جمله نشانه‌های زبانی هستند که به هنگام وام‌گیری ترجمه نمی‌شوند. در عوض، هر زبان با توجه به محدودیت‌های آوایی خود، تغییراتی در صورت نام‌های وام گرفته می‌دهد. در این پژوهش، با بررسی ۹۳ نام دوجزئی در گونه ترکی اسفیدانی، تلاش کرده‌ایم الگوهای آوایی و کارکردهای ارتباطی تغییرات انجام گرفته را تحلیل کنیم. برای این منظور، پس از گردآوری نام‌های کوچک دوجزئی تغییریافته، به مقایسه صورت آوایی هر یک از نام‌ها در زبان فارسی و گونه موردپژوهش پرداخته‌ایم. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد فرایندهای نرم‌شدگی، نیمه‌افراشتگی، افتادگی، و پیشین‌شدگی بسامد بالاتری نسبت به دیگر فرایندها دارند. علاوه بر این، کوتاه‌سازی واژگانی از طریق حذف یک آوا یا زنجیره آوایی یا هجایی، برجسته‌ترین فرایند آوایی است که به دلایل غیرآوایی رخ می‌دهد؛ بهینه‌سازی کارکرد ارتباطی زبان یکی از انگیزه‌های اصلی این نوع تغییرات است که در قالب رساترسازی نام‌ها نمود یافته است. همچنین، داده‌ها تبدیل صورت آوایی یک نام به صورت‌های مختلف را در گذر از فارسی به گونه موردپژوهش نشان می‌دهند. صورت‌های مختلف به وجود آمده در موقعیت‌های جداگانه‌ای به کار گرفته می‌شوند؛ برای نمونه، صورت‌های کوتاه‌تر یک نام در جهت نمایش و تثبیت رابطه فرا–فرودستی به کار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: نام کوچک قرضی دوجزئی، فرایند آوایی، کارکرد ارتباطی، گونه ترکی اسفیدانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

پست الکترونیکی: 1. aliizanloo@um.ac.ir

۱- مقدمه

زبان نظامی است که سطوح مختلف آن در ارتباط با یکدیگر هستند. به همین دلیل، یکی از منطقی‌ترین انواع جستجوگری زبانی این است که پیوند میان پدیده‌های مختلف زبانی در سطوح گوناگون را مورد بررسی قرار دهیم. برای نمونه، دو سطح آواشناختی و گفتمانی در نگاه نخست فاصله بسیاری از یکدیگر دارند؛ چراکه یکی اساسا با صورت و دیگری ماهیتا با معنا سروکار دارد. با این حال، همچنانکه نقش‌گرایان (باتلر،[1] ۲۰۰۳) تأکید کرده‌اند، ارتباطی بالقوه میان صورت و معنا در نظام زبانی وجود دارد. در این پژوهش برآنیم تا با تحلیل فرایندهای آوایی رخ داده در نام‌های کوچک قرضی دوجزئی در یکی از گونه‌های زبان ترکی، علاوه بر شناسایی الگوهای تغییرات آوایی، به تحلیل نقش ارتباطی و کاربردی زبان با تغییرات آوایی رخ داده بپردازیم و بدین‌وسیله به ارتباط تنگاتنگ صورت و معنا پرداخته، ردپای یکی در دیگری را بازشناسی کنیم.

فرایندهای واجی مکانیسم‌هایی هستند که در نتیجه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری واحدهای واجی زنجیره گفتار ایجاد و منجر به تغییرات واجی می‌شوند؛ تغییراتی مانند حذف، اضافه و جابه‌جایی یک یا چند واج. در رویکرد زایا فرایندهای واجی قواعدی هستند که سطح انتزاعی واجی را به سطح عینی آوایی پیوند می‌دهند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۷، ص. ۱۳۰). از آنجاکه در این رویکرد دو سطح ژرف‌ساخت و روساخت هویت نظری داشته‌اند، ارتباط بین آنها در سطوح مختلف زبانی لازم بوده و بر اساس قواعدی تبیین شده است. بر این اساس، سطح واجی عموما صورت قدیمی‌تر و یا رسمی‌تری است که در یک بافت خاص تحت تأثیر واحدهای مجاور به گونه‌ای متفاوت ظاهر می‌شود. و این امر، مجالی برای پیوند صورت انتزاعی و عینی در قالب فرایندهای واجی می‌دهد. به بیان دیگر، با توجه به اینکه برای درنظر گرفتن یک فرایند واجی لازم است سه جزء داشته باشیم: بخشی که تغییر می‌کند، چگونگی تغییر و بافتی که تغییر در آن صورت می‌گیرد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۷، ص. ۱٦۳)، در این پژوهش، همانند رویکرد زایا، برای هر فرایند یک درونداد، یک برونداد و بافت تغییر مرتبط درنظر گرفته شده است. اما درونداد و برونداد، هر دو هویتی آوایی دارند؛ درونداد صورت آوایی یک اسم خاص کوچک در زبان فارسی و برونداد صورت آوایی همان اسم در گونه

1. Butler, Ch. S.

ترکی مورد پژوهش است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که ما با دو سطح آوایی سروکار داریم و به همین دلیل سخن از فرایند آوایی می‌کنیم. البته این یک حقیقت زبانی است که هر صورت آوایی صرفا یکی از گونه‌های بی‌شمار زبانی است و به همین دلیل نمی‌توان ادعا کرد که هر یک از صورت‌های آوایی ارائه و تحلیل شده، تنها صورت ممکن می‌باشند (ادعایی که با درنظر گرفتن سطح واجی در رویکرد زایا مفروض گرفته می‌شود). با پذیرش این حقیقت زبانی، منطق به کار گرفته شده از نوع احتمالاتی و پیش‌نمونه درنظر گرفته شده است. به این معنا که صورت‌های درونداد و برونداد محتمل‌ترین و پیش‌نمونه‌ترین صورت‌های به کار رفته هستند. برای نمونه، بر اساس ناتان[1] (۲۰۰۸) واکه‌های پسین به طور پیش‌نمونه گرد هستند و واکه‌های گرد هم به طور پیش‌نمونه پسین هستند. در واقع، طبق این نظر، برای هر آوا یک پیش‌نمونه قابل تعریف است که فرایندهای آوایی به نسبت آن قابل تحلیل هستند. پژوهش حاضر در همین چارچوب قرار می‌گیرد، با این تفاوت که پیش‌نمونگی هر آوا را نه به شکل همگانی و جهانی، بلکه به صورت خاص هر زبان درنظر می‌گیرد. بنابراین، پژوهشگر معتقد است که هر زبان بر پایه تمامی انباشته‌های تاریخی مجموعه‌ای از آواها و مجموعه‌ای از هم‌آوایی‌ها[2] را به طور پیش‌نمونه جزء امکانات و محدودیت‌های آوایی خود دارد. سخنگویان بر مبنای این دانش پیش‌نمونه‌ای فرایندهای برخطی را در جهت درک و مطابقت موارد ناهمخوان با نظام پیش‌نمونه آوایی زبان خود به کار می‌گیرند. فرایندهای مذکور نه فقط در قالب مرزهای آواشناسی، بلکه با نظر به کارکردهای معنایی زبان نیز رخ می‌دهد.

۲- پیشینه

پژوهش‌های بسیاری بر روی فرایندهای واجی در زبان‌های مختلف ترکی انجام گرفته است که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد. کردزعفرانلو کامبوزیا و رضویان (۱۳۸٤) به بررسی برخی فرایندهای واجی در گونه ترکی بیجار پرداخته‌اند. نویسندگان به فرایندهایی مانند همگونی واکه‌ای، همگونی همخوان و واکه، درج واکه و واکدار شدن همخوان بین‌واکه‌ای اشاره کرده‌اند و به تحلیل ساخت‌های ساختواژی که بستر فرایندهای فوق هستند پرداخته‌اند. حامدی شیروان و پهلوان‌نژاد (۱۳۹۲) نیز فرایندهای واجی گونه ترکی شیروان را

1. Nathan, G.

۲. همایی آواها

تحلیل کرده‌اند. ایشان به بررسی انواع مختلف فرایندهای همگونی، ناهمگونی، درج، حذف، خنثی‌شدگی، تضعیف و هماهنگی واکه‌ای پرداخته‌اند و برای هر یک از فرایندها نمونه‌هایی از این گونه ترکی ارائه کرده‌اند. بر اساس احمدخانی و رشیدیان (۱۳۹۵) فرایندهای مهم واجی که در بومی‌سازی واجی زبان‌های گوناگون نقش دارند عبارتند از: تغییر همخوان و واکه، مضاعف‌سازی، حذف واج یا هجا، تغییر تکیه، جابجایی واجی، ابدال، افزودن واج، درج واج، تغییر خوشه همخوانی، تنزل واکه، خیشومی‌شدگی، دمش، خنثی‌شدگی واکه‌ای شدن و هماهنگی واکه‌ای-همخوانی. پس از معرفی انواع فرایندهای واجی، نویسندگان به بررسی فرایندهای واجی در وام‌واژه‌های ترکی آذربایجانی پرداخته‌اند. برای این منظور ۷۰٤ وام‌واژه فارسی و عربی شناسایی شده که تحلیل داده‌ها نشان داده است از میان فرایندهای واجی گوناگون مورد بررسی همچون هماهنگی واکه‌ای، درج، ابدال، نرم‌شدگی، حذف، همگونی و قلب، بسامد هماهنگی واکه‌ای بیشترین و بسامد فرایند همگونی کمترین درصد را به خود اختصاص داده است. در حوزه صرفی نیز فرایندهای اشتقاق و ترکیب مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در این بین فرایند اشتقاق بیشترین و فرایند ترکیب کمترین بسامد را داشته‌اند.

رضی‌نژاد (۱۳۹۳) بر اساس چارچوب بهینگی فرایند درج واکه در خوشه‌های همخوانی پایانی را در زبان ترکی آذربایجانی مورد بررسی قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که کیفیت واکه درج شده در زبان ترکی از پیش تعریف شده نیست و تنها مشخصه ثابت واکه درج شده مشخصه [+افراشته] است و مشخصه‌های [پسین] و [گردی] از پیش تعیین نشده‌اند. ارزش این مشخصه‌ها تابع فرایند هماهنگی واکه‌ای در زبان ترکی است و فرایند درج واکه با درنظر گرفتن محدودیت‌های حاکم بر هماهنگی واکه‌ای از واکه ستاک مشخصه [گردی] و [پسین] را می‌پذیرد. همچنین، به این نکته اشاره می‌کند که در زبان ترکی خوشه همخوانی آغازین مجاز نمی‌باشد، ولی خوشه دو همخوانی در پایانه هجا مجاز است؛ مگر در وام‌واژه‌هایی که اصل توالی رسایی در آنها رعایت نشده است. به گفته وی، اصل توالی رسایی حاکم بر ساختار هجاها در زبان ترکی آذربایجانی اهمیت بسیاری دارد و فرایند درج واکه به آن وابسته است. نتیجه این پژوهش آن است که در خوشه‌های همخوانی پایانی، اگر عضو دوم خوشه پایانی هجا نسبت به عضو اول رسایی بیشتری داشته باشد نقض محدودیت اصل توالی رسایی را خواهیم داشت که منجر به درج واکه خواهد شد.

کردزعفرانلو و رنگین‌کمان (۱۳۸۸) هماهنگی واکه‌ای مشخصه‌های [±پسین] و [±گرد] در واکه‌های ستاک‌های اسمی، منفی‌ساز، پسوندهای جمع، نسبت و مفعول رایی را در گونه ترکی زنجان مورد بررسی قرار داده‌اند. علائی (۱۳۹۲) نیز بر اساس چارچوب خودواحد به مطالعه فرایند واجی هماهنگی واکه‌ای در زبان ترکی آذری منطقه مغان پرداخته است و به این نتیجه می‌رسد که (۱) هماهنگی واکه‌ای در دو مشخصه [±پسین] و [±گرد] انجام می‌شود. (۲) مشخصه [±پسین] بر روی تمام واکه‌ها و مشخصه [±گرد] تنها بر روی واکه‌های [+افراشته] عمل می‌کند. وی در ادامه به واحدهای به اصطلاح تیره؛ یعنی واحدهایی که از گسترش مشخصه [+گرد] جلوگیری می‌کند می‌پردازد و موارد زیر را در این دسته قرار می‌دهد: (۱) پسوندهایی که واکه زیرساختی آنها [+افتاده] است. (۲) همخوان /j/ که در جایگاه غیرریشه واکه قبل از خود را [−گرد]، [−پسین] و [+افراشته] می‌کند. منصف و کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۹٤) فرایندهای واجی هماهنگی واکه‌ای، همگونی و درج را در یکی از گونه‌های قشقایی بررسی کرده‌اند و جایگاه‌های مختلف اعمال آنها را تحلیل نموده‌اند. برای نمونه، همخوان انفجاری /d/ زمانی که در مرز تکواژ و پس از همخوان‌های خیشومی /n/ و یا /m/ و قبل از واکه قرار می‌گیرد به همخوان خیشومی /n/ تبدیل می‌شود. و یا همخوان انفجاری /d/ زمانی که در مرز تکواژ قرار می‌گیرد با همخوان روان پس از خود کاملا همگون می‌شود و به /l/ تبدیل می‌شود.

در میان پژوهش‌هایی که بر روی نام‌ها انجام گرفته است دو پژوهش مرتبط را می‌توان نام برد. یکی ندیم (۱۳۸٤) که نام‌های غیررسمی در جزیره قشم را بررسی کرده است. وی به نام‌هایی پرداخته که شیوه تلفظ آنها از صورت معیار فاصله گرفته‌اند. برای نمونه، اشاره می‌کند که نام *ابراهیم* به صورت‌های *بِروهِمو*، *بِروهیمک* و *بِروهیم* تلفظ می‌شود. وی در کنار مشخص کردن نوع تغییرات (تغییر ساختمان واژه: ابراهیم: بِروهیمک؛ تخفیف واژه: ابراهیم: بِروهیم؛ کاربرد لقب: عبدا...: عَبدُل گُروَ=گربه) به دو نوع کارکرد اجتماعی آنها نیز اشاره می‌کند: کارکرد سطحی (پیش‌زمینه یا محدود) همچون ایجاد سرور و شادمانی، ایجاد صمیمیت و تحقیر و تمسخر؛ و کارکرد اصلی یا جمعی نوع زندگی (غذا، پوشاک، آداب و رسوم، موسیقی، و غیره). پژوهشگر از جنبه آوایی تنها به سه نوع تغییری که در بالا آمد اشاره می‌کند و به طور دقیق به ساختمان آوایی نام‌ها نمی‌پردازد. از سوی دیگر، تغییراتی که پژوهشگر بدان‌ها پرداخته است

درون زبان فارسی قرار می‌گیرد و با هدف پژوهش حاضر که به تغییرات بین‌زبانی توجه دارد متفاوت است.

علاوه بر پژوهش فوق، ایزانلو (در دست داوری) نیز به بررسی نام‌های کوچک پرداخته است. وی با بررسی ۱٤۰ نام کوچک قرضی تک‌جزئی در گونه ترکی اسفیدانی الگوهای بومی‌سازی آوایی مرتبط را استخراج کرده است. همچنین، به کارکردهای کاربردشناختی همچون تحقیر و تحبیب و شیوه کاربرد نام‌ها با درنظر گرفتن روابط ادب اشاره کرده است. در پژوهش فوق صرفا به نام‌های تک‌جزئی توجه شده است و جنبه‌های کاربردشناختی مورد تأکید پژوهشگر بوده است. پژوهش حاضر هم از این نظر که به نام‌های کوچک دوجزئی پرداخته و هم از این نظر که به ارتباط میان سطح آوایی و کارکردهای ارتباطی و گفتمانی می‌پردازد با پژوهش فوق متفاوت است.

۳- روش‌شناسی

در پژوهش حاضر ۹۳ نام کوچک دوجزئی در گونه ترکی اسفیدانی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. نام‌ها از طریق مشاهده میدانی، مشورت با اهالی روستا و استفاده از فهرستی که در دسترس شورای روستا است، گردآوری شده‌اند. سپس، از یک تک‌زبانه فارسی با گونه معیار و یکی از اهالی مسن روستا خواسته شده است تا تک‌تک نام‌ها را تلفظ کنند. بعد از این مرحله، به مقایسه تفاوت‌های دو صورت فارسی و ترکی پرداخته شده است و فرایندهای آوایی موجود استخراج و دسته‌بندی شده‌اند.

اساسا درنظر گرفتن فرایند به معنای درنظر گرفتن قبل و بعد یک رخداد است؛ به این معنا که یا به صورت لایه زمانی، یا لایه نظری و یا لایه زبانی تقدم و تأخری برای دو صورت زبانی درنظر گرفته می‌شود و ارتباط میان آنها از طریق «فرایند» تعریف می‌شود. در این پژوهش تقدم و تأخر درنظر گرفته شده از نوع زبانی است. به این معنا که با توجه به بسترهای زبانی و فرهنگی فرض بر این است که نام‌های مورد بررسی از زبان فارسی به زبان ترکی وارد شده‌اند. هرچند اغلب این نام‌ها ریشه عربی دارند، اما فرض این پژوهش آن است که این نام‌ها در بستر زبان فارسی وارد این گونه ترکی شده‌اند و بر همین اساس صورت متقدم همان صورت آوایی است که در زبان فارسی عموما به کار می‌رود. دلیل اصلی فرض صورت فارسی به جای عربی این نکته است که طبق تاریخ این روستا که به صورت سینه به سینه نقل شده است، ارتباطی

میان عرب‌زبانان و اهالی این روستا نبوده است و به همین دلیل احتمال اینکه این نام‌ها مستقیما از زبان عربی وارد این گونه ترکی شده باشد بسیار کم است. با این حال، نباید این نکته مهم را از یاد برد که یکی از منابع مهم و مؤثر در نامگذاری در ایران و این روستا نیز، کتاب مقدس قرآن است. حتی اگر فرض کنیم که رابط میان این کتاب مقدس و سخنگویان این گونه ترکی روحانیون فارسی‌زبان بوده‌اند، باز هم تأثیر شیوه تلفظ نام‌ها توسط روحانیونی که مقید به تلفظ عربی فصیح هستند قابل تأمل است. با درنظر گرفتن تمام این نکات، در حقیقت نمی‌توان با اطمینان کامل گفت که هر یک از این نام‌ها از چه زبانی مستقیما وارد شده‌اند تا صورت واقع در آن زبان را به عنوان صورت متقدم درنظر گرفت. حتی اگر قادر می‌بودیم که چنین کنیم، نمی‌توانستیم با اطمینان بگوییم که هر یک از این نام‌ها لزوما یکبار و از فلان زبان وارد شده‌اند! حقیقت پدیده‌های زبانی چنین فرض را رد می‌کند؛ چراکه بده و بستان‌های زبانی عموما زد و بندها و بگیر و ببرهای متعددی دارند. توضیحات فوق از این نظر بسیار حائز اهمیت است که مستقیما به نوع فرایندهای درنظر گرفته شده مربوط می‌شوند. برای نمونه، اینکه ما نام *علی‌اصغر* را مستقیما از زبان عربی و با تلفظ عربی وارد این گونه کنیم با زمانی که آن را با واسطه و شیوه تلفظ فارسی درنظر بگیریم، خروجی‌های متفاوتی خواهیم داشت. در این مورد، تفاوت کمی واکه‌های عربی و فارسی از یک سو و تفاوت کیفی همخوان‌های عربی و فارسی از سوی دیگر باعث می‌شود که فرایندهای متفاوتی را درنظر بگیریم.

با تمام این احوال، در برخی موارد لازم بود که از میان گزینه‌های هم‌وزن انتخاب صورت گیرد. برای نمونه، به نام *علی‌اصغر*[1] توجه کنید. این نام در فارسی معیار حداقل به دو شکل [ʔa.li.ʔas.ɢar] و [ʔa.li.ʔas.ʁar] تلفظ می‌شود. هرچند صورت نوشتاری این نام تلفظ آوای سایشی، ملازی، واکدار [ʁ] را موجه‌تر می‌کند، اما به خوبی می‌دانیم که شکاف میان صورت نوشتاری و گفتاری امری طبیعی است. بر همین اساس، به راحتی نمی‌توان میان این دو انتخابی هدفمند داشت. اگر صورت [ʔa.li.ʔas.ɢar] را به عنوان درونداد فارسی انتخاب کنیم، با توجه به اینکه این نام در گونه مورد پژوهش به صورت [ʔa.li.jaz.ʁar] تلفظ می‌شود، با فرایند نرم‌شدگی همخوان‌های [ʔ]، [ɢ] و [s] روبرو هستیم. اما اگر صورت

۱. نمونه‌های دیگر: آقارضا، ابوالقاسم

[ʔa.li.ʔas.ʁar] را به عنوان درونداد فارسی درنظر بگیریم، دیگر با فرایند نرم‌شدگی همخوان [ɢ] مواجه نخواهیم بود.[۱]

نکته دیگر اینکه تعیین دقیق بافت آوایی یک تغییر نیز همیشه ساده نیست. به این معنا که در برخی موارد تفاسیر چندگانه‌ای برای یک نام ممکن است. این اتفاق عموما در مواردی مشاهده می‌شود که چند آوا به یکباره تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در این گونه موارد هم می‌توان بر مبنای تحلیل تک‌آوایی فرایندهای چندگانه‌ای درنظر گرفت و هم می‌توان با تحلیل چندآوایی تعداد فرایندها را کاهش داد. برای نمونه، یکی از موارد قابل تأمل نام [mo.ham.mad] است که در این گونه زبانی زمانی که با جزء دوم به کار می‌رود به اشکال مختلف تلفظ می‌شود. یکی از شیوه‌های تغییر این نام را می‌توانیم در *محمدرضا* مشاهده کنیم که به صورت [mam.ma.ra.zɒ] تلفظ می‌شود. آنچه مسلم است این است که جزء *محمد* در صورت فارسی هشت آوا متشکل از پنج همخوان و سه واکه و در صورت ترکی پنج آوا متشکل از سه همخوان و دو واکه دارد، اما آنچه مسلم نیست این است که کدام یک از تحلیل‌های زیر اتفاق افتاده است: از یک سو، می‌توان فرض کرد که زنجیره آوایی [oh] به یکباره تحت فرایند حذف قرار گرفته است (a)؛ یا ابتدا آوای [o] در اثر همگونی کامل پیشرو تبدیل به آوای [a] شده است و سپس زنجیره آوایی [ha] به یکباره تحت فرایند حذف قرار گرفته است (b)؛ حتی می‌توان تحلیل سومی را درنظر گرفت که فرایندهای حذف تک‌آوایی به صورت جداگانه و زنجیره‌ای رخ می‌دهند (c)؛ و البته تحلیل چهارمی که ترتیب اعمال فرایندها به گونه‌ای دیگر می‌تواند باشد (d):

a) [oh]→Ø/C[m]__V[a]
b) (1) [o]→[a]/C[m] ____C[h] + (2) [ha]→Ø/V[o]__C[m]
c) (1) [o]→[a]/ C[m] ____C[h] + (2) [a]→Ø/C[h]__C[m] + (3) [h]→Ø/V[o]__V[a]
d) (1) [o]→Ø/C[m]__C[h] + (2) [h]→Ø/C[m]__V[a]

---

۱. مسئله انتخاب یک صورت به گونه‌ای دیگر نیز در تحلیل داده‌ها نمود داشت. بدین معنا که، در برخی موارد، تشخیص وقوع یا عدم وقوع یک آوا در یک نام ناممکن بود. برای نمونه، تشخیص قطعی همخوان سایشی [h] در صورت فارسی برخی از نام‌هایی که دارای جزء *الله* بودند (مانند *الله‌وردی*، *اسدالله*)؛ نام‌هایی که دارای جزء *شاه* بودند (مانند *شاه‌حسین*، *شاه‌رضا*)؛ و نام‌هایی که داره جزء *ماه* بودند (مانند *ماه‌طلعت*، *ماه‌بی‌بی*) ناممکن بود. در این موارد، صورت نهایی بر اساس سرنخ‌های شنیداری انتخاب شده است.

برخی از این احتمالات را بر اساس رفتارهای پربسامد آوایی می‌توان بسیار بعید دانست. برای نمونه، مورد (a) را بر این پایه کم‌محتمل دانست که زنجیره [oh] یک زنجیره هجایی نیست و بر همین اساس حذف یکباره آن امری است که توجیه آوایی اندکی دارد؛ در مقابل، فرض فرمول (c) نیز که در آن ابتدا فرایند همگونی تبدیل [o] به [a] صورت می‌گیرد، سپس، واکه [a] حذف شده و در نهایت به دلیل خوشه همخوانی بدخوان [hm] همخوان [h] نیز حذف می‌شود، چندان محتمل نمی‌باشد؛ به این دلیل که برای مجموعه تغییرها مراحل زمانی درنظر می‌گیرد که پشتوانه تاریخی یا روان‌شناختی چندانی نمی‌توان برای آنها یافت. هرچند تلاش‌هایی در جهت رفع این گونه محدودیت‌های تحلیلی در رویکردهای مختلف صورت گرفته است (رجوع شود به کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵)، اما تعیین صورت واقعی تغییر رخ داده (با این فرض که تنها یک صورت واقعی وجود دارد) صرفا بر پایه احتمالات ممکن می‌باشد. راهی که در این پژوهش پیش گرفته‌ایم این است که در موارد حذف چندآوایی، تحلیل‌ها و فرایندها را بر اساس حذف‌های چندگانه تک‌آوایی بنا نهاده‌ایم؛ به این دلیل که با درنظر گرفتن فرایندهای تک‌آوایی، به صورت جزئی به تغییرات حاکم پرداخته می‌شود و بر این اساس رصد تغییرات حاصل ساده‌تر است.

٤- تحلیل داده‌ها

در این بخش ابتدا فهرستی از واج‌های گونه ترکی مورد پژوهش را ارائه می‌دهیم و سپس بر اساس داده‌های پژوهش به تحلیل تغییرات آوایی نام‌ها خواهیم پرداخت. گونه ترکی اسفیدانی دارای ۲۳ همخوان و ۸ واکه است (ایزانلو، ۱۳۹۷). جدول (۱) واکه‌ها و جدول (۲) همخوان‌ها را نمایش می‌دهد:

جدول ۱. واکه‌های گونه ترکی اسفیدانی

۱.	/a/	افتاده، پیشین، غیرگرد	۵.	/ɒ/	افتاده، پسین، گرد
۲.	/e/	نیمه‌افراشته، پیشین، غیرگرد	٦.	/i/	افراشته، پیشین، غیرگرد
۳.	/o/	نیمه‌افراشته، پسین، گرد	۷.	/u/	افراشته، پسین، گرد
٤.	/Ø/	نیمه‌افراشته، پیشین، گرد	۸.	/y/	افراشته، پیشین، گرد

جدول ۲. همخوان‌های گونه ترکی اسفیدانی

۱.	/p/	انفجاری، لبی، بی‌واک	۱۳.	/ʃ/	سایشی، کامی، بی‌واک
۲.	/b/	انفجاری، لبی، واکدار	۱٤.	/χ/	سایشی، ملازی، بی‌واک
۳.	/t/	انفجاری، دندانی–لثوی، بی‌واک	۱۵.	/ʁ/	سایشی، ملازی، باواک
٤.	/d/	انفجاری، دندانی–لثوی، واکدار	۱٦.	/h/	سایشی، چاکنایی، بی‌واک
۵.	/c/	انفجاری، کامی، بی‌واک	۱۷.	/tʃ/	انسایشی، لثوی–کامی، بی‌واک
٦.	/ɟ/	انفجاری، کامی، واکدار	۱۸.	/dʒ/	انسایشی، لثوی–کامی، واکدار
۷.	/ɢ/	انفجاری، ملازی، واکدار	۱۹.	/m/	خیشومی، دولبی
۸.	/ʔ/	انفجاری، چاکنایی	۲۰.	/n/	خیشومی، دندانی–لثوی
۹.	/f/	سایشی، لبی–دندانی، بی‌واک	۲۱.	/l/	ناسوده، کناری، لثوی
۱۰.	/v/	سایشی، لبی–دندانی، واکدار	۲۲.	/j/	ناسوده، کامی
۱۱.	/s/	سایشی، لثوی، بی‌واک	۲۳.	/r/	لرزشی، لثوی
۱۲.	/z/	سایشی، لثوی، واکدار			

در ادامه بر اساس داده‌های پژوهش به بررسی فرایندهای آوایی نام‌های کوچک قرضی دوجزئی می‌پردازیم. نام‌های دوجزئی آنهایی هستند که در فارسی به صورت دو واژه جدا درنظر گرفته می‌شوند و می‌توانند به دو جزء کوچک‌تر که خود معمولا نام هستند تقسیم شوند. تحلیل داده‌ها بر اساس انواع اجزای تشکیل دهنده نام‌ها در ادامه می‌آید.

با جزء دوم *الله*: *عبادالله، اسدالله، ذبیح‌الله، فرج‌الله، حبیب‌الله، شکرالله، فضل‌الله، نورالله، عبدالله، نصرالله، عین‌الله، سیف‌الله، فیض‌الله، روح‌الله، شیرالله*

نام‌های دو واژه‌ای با جزء دوم *الله* به دو شکل تغییر می‌یابند: در صورتی که جزء اول بیش از یک هجا باشد جزء دوم (*الله*) حذف می‌شود. برای نمونه، *عبادالله*، *ذبیح‌الله* و *فرج‌الله* به ترتیب به صورت [ʔi.bɒd]، [za.bi] و [fa.radʒ] تلفظ می‌شود. احتمالا به قطع بتوان گفت که این حذف از نوع آوایی نیست؛ چراکه وابسته به شرایط آوایی نمی‌باشد، بلکه نوعی کوتاه‌سازی واژگانی است. از آنجا که جزء اول این نام‌ها با هیچ جزء دیگری تشکیل نام دو واژه‌ای نمی‌دهد (برعکس مواردی چون *محمد* که با *علی* خروجی *محمدعلی*؛ با *حسن* خروجی *محمدحسن* و با *حسین* خروجی *محمدحسین* را می‌دهد) جزء دوم قابل پیش‌بینی شده و به گونه‌ای حشو می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، از آنجاکه *عباد* (برای نمونه) تنها با *الله* می‌آید و نه با هیچ نام دیگری (×*عبادعلی*، ×*عبادحسن*، ×*عبادمحمد*، ×*عبادحسین*، ×*عبادرضا*)،

نیازی به ذکر جزء دوم (*الله*) نیست. در نام‌هایی که جزء اول تک‌هجایی است، جزء *الله* به شکل واکه [o] تغییر شکل می‌دهد. برای نمونه، *عین‌الله، فیض‌الله، عبدالله، سیف‌الله، نورالله، نصرالله، شیرالله و روح‌الله* که به ترتیب به صورت [ʔej.no]، [fej.zo]، [ʔav.do]، [sej.fo]، [nű.ro]، [na.so]، [ʃe.ro]، و [ru.ho] تلفظ می‌شود.[۱] دلیل این امر این است که در این گونه ترکی نام تک‌هجایی به کار نمی‌رود. به همین دلیل، واکه پیونددهنده دو جزء (یعنی واکه [o]) به جزء اول اضافه شده و آن را تبدیل به دو هجا کرده است. برخی از این نام‌ها به شکل‌های دیگر هم خوانده می‌شوند؛ برای نمونه، نصرالله به صورت [nas.rel.lɒ]، عین‌الله [ʔej.nel.lɒ]، فیض‌الله [fej.zel.lɒ]، سیف‌الله [sej.fel.lɒ]، روح‌الله [ru.hel.lɒ]، یا [ru.hal] و عبدالله به صورت [ʔav.del.lɒ] نیز به کار می‌رود.

با جزء دوم *وِردی*: *الله‌وردی، خداوردی، باباوردی*

در این دسته از نام‌ها واکه آخر جزء دوم در اثر همگونی مشخصه نیمه‌افراشتگی به [e] تبدیل می‌شود. *الله‌وردی* با پسین‌شدگی واکه اول جزء اول و نیمه‌افراشتگی واکه دوم به صورت [ʔɒl.lo.ver.de] و هم با کاهش واژگانی به صورت [ʔɒl.lo] به کار می‌رود. *خداوردی* نیز به دو صورت تلفظ می‌شود: یکی با افراشتگی واکه اول جزء اول و درج همخوان [j] در مرز واژه به صورت [χu.dɒj.ver.de]؛ و دیگری با کاهش واژگانی به صورت [χu.do]. در *باباوردی* [bɒ.ver.de] نرم‌شدگی زنجیره همخوان و واکه در هجای دوم جزء اول را از طریق حذف کامل هجا مشاهده می‌کنیم.

با جزء دوم *نساء*: *بدرالنساء، خیرالنساء، شاه‌نساء، فاطمه‌نساء، مهرالنساء*

در نام‌هایی که جزء اول تک‌هجایی است، ابتدا ساخت هجایی غیر [CVC] جزء اول تبدیل به ساخت هجایی [CVC] می‌گردد و سپس جزء دوم با افراشتگی یا بدون افراشتگی واکه اول جزء دوم به آن اضافه می‌شود. بر این پایه، ابتدا ساخت هجایی [CVCC] اجزای *بدر*، *خیر* و *مهر* به ترتیب تبدیل به ساخت [CVC] به شکل [bar]، [χer] و [mer] می‌شود. سپس، در *بدرالنساء* [bar.ni.sɒ] واکه اول جزء دوم افراشته می‌شود و در *خیرالنساء*

---

۱. در تمامی داده‌ها سه نام با فرمول بالا همخوانی نداشتند: یکی *فضل‌الله* که مغایر با موارد دیگر نه به صورت [faz.lo] که به صورت [fa.zel.lɒ] یا [fa.zi]؛ دیگری *اسدالله* که به جای [ʔa.sad] به صورت [ʔa.sal.lɒ]، و سومی *شکرالله* که مغایر با موارد دیگر نه به صورت [ʃük.ro] که به صورت [ʃü.ker] تلفظ می‌شود.

[χer.ne.sɒ] و *مهرالنساء* [mer.nesɒ] دست‌نخورده می‌ماند. در *شاه‌نساء* نیز همین فرایند را مشاهده می‌کنیم؛ با این تفاوت که همخوان دوم ساخت مورد نیاز [CVC] از جزء دوم گرفته می‌شود و به همین دلیل ساختمان کل نام ترکیب تغییر یافته به صورت [ʃɒn.sɒ] کوتاه می‌شود. در *فاطمه‌نساء* [fɒt.ma.sɒ] جزء اول سه هجایی است که ابتدا به دو هجای [fɒt.ma] تبدیل می‌شود و سپس هجای اول جزء دوم حذف می‌شود. نام *بدرالنساء* علاوه بر شکل بالا، به شکل [ba.jer] نیز تلفظ می‌شود که در این حالت کوتاه‌سازی واژگانی از طریق حذف کامل جزء دوم انجام شده است. در جزء اول نیز دو فرایند نرم‌شدگی همخوان [d] و درج واکه [e] صورت گرفته است. خیرالنساء نیز، علاوه بر شکل بالا، با کاهش واژگانی به صورت [χe.rej] تلفظ می‌شود.

با جزء اول و دوم محمد: محمدزمان، *محمداسماعیل، محمدباقر، محمدحسین، محمدحسن، محمدرضا، محمدصادق، محمدعلی، نورمحمد، شیرمحمد، شاه‌محمد، احیی‌محمد، گل‌محمد، میرزامحمد*

در نام‌های این دسته، جزء سه هجایی *محمد* به دو هجای [mam.ma]، [mam.maj] و یا به یک هجای [mad]، [mam] و یا [ma] کاهش می‌یابد. در *محمدزمان* [mam.ma.za.mɒn] جزء اول به دو هجا تبدیل می‌شود. در *محمداسماعیل* با حذف زنجیره‌های [ʔe] و [ʔi] در هجای آغازی و پایانی جزء دوم، نام شش هجایی به سه هجای [mam.majs.mɒl] کاهش می‌یابد. جزء اول نام *محمدباقر* هم به صورت [mam.ma] و هم به صورت [mad] به کار می‌رود. بر این اساس با نرم‌شدگی همخوان ملازی جزء دوم به دو صورت [mam.ma.bɒ.ʁer] و [mad.bɒ.ʁer] به کار می‌رود. در *محمدحسین* [mam.maj.sen] و *محمدحسن* [mam.ma.san] جزء دوم به ترتیب به هجای [sen] و [san] تقلیل می‌یابد. در *محمدرضا* [mam.ma.ra.zɒ] در جزء دوم افتادگی واکه [e] را داریم. محمدصادق با نرم‌شدگی همخوان میانی جزء دوم به دو صورت [ma.sɒ.jeʁ] و [mam.sɒ.jeʁ] به کار می‌رود. در *محمدعلی* [mam.ma.le] هجای اول جزء دوم حذف شده، واکه هجای پایانی نیز نیمه‌افراشته می‌شود. *نورمحمد* با پیشین‌شدگی واکه جزء اول به صورت [nű́r.mam.maj] و یا با کاهش واژگانی به صورت [nű́.ro] تلفظ می‌شود. در *شیرمحمد* [ʃer.mam.maj] واکه جزء اول نیمه افراشته می‌شود. *شاه‌محمد* به دو صورت تلفظ

می‌شود: یکی با حذف همخوان پایانی جزء اول به صورت [ʃɒ.mam.maj] و یکی با کاهش واژگانی به صورت [ʃɒ.mo] به کار می‌رود. *احیی‌محمد* با حذف همخوان سایشی چاکنایی جزء اول و نرم‌شدگی همخوان پایانی جزء دوم به صورت [ʔa.jɒ.mam.maj] و با کاهش واژگانی به صورت [ʔa.jɒ] به کار می‌رود. *گل‌محمد* با پیشین‌شدگی واکه اول جزء اول به صورت [gǘl.mam.maj] و با کاهش واژگانی به صورت [gǘ.li] تلفظ می‌شود. *میرزامحمد* نیز همیشه با کاهش واژگانی به صورت [mir.zo] تغییر شکل می‌دهد.

با جزء اول و دوم علی: حسین‌علی، *برات‌علی*، *غلام‌علی*، *حسن‌علی*، مرتضی‌علی، *رمضان‌علی*، *سلطان‌علی*، *عبدالعلی*، *محرم‌علی*، *رجب‌علی*، *قربان‌علی*، *باباعلی*، *علی‌اصغر*، *علی‌اکبر*، *علی‌رضا*، *علی‌کمال*، *علی‌محمد*، *علی‌مردان*

در نام‌هایی که *علی* جزء دوم است، همخوان انفجاری، چاکنایی [ʔ] حذف[1] و واکه پایانی [i] نیمه‌افراشته می‌شود. حسین*علی* [hű.se.na.le] پیشین‌شدگی واکه هجای اول جزء اول و حذف همخوان ناسوده هجای دوم را نشان می‌دهد. با حذف همخوان ناسوده چینش هجایی این نام نیز برهم می‌خورد؛ به طوری که ساخت هجایی [CV.CVCC.CV.CV] به ساخت [CV.CV.CV.CV] تبدیل می‌شود. *برات‌علی* [bɒ.rɒ.ta.le] پسین‌شدگی واکه اول جزء اول در اثر همگونی با واکه هجای دوم را نشان دهد. در این نام نیز چینش هجا برهم خورده است. *غلام‌علی* [ɢu.lɒ.ma.le] افراشتگی واکه اول جزء اول را نشان می‌دهد. در حسن‌علی [ha.sa.na.le] جزء اول بدون تغییر می‌ماند و صرفا چینش هجایی نام تغییر می‌کند. *مرتضی‌علی* با افراشتگی واکه اول جزء اول، حذف همخوان ناسوده [j] و افتادگی واکه پایانی جزء دوم به صورت [mur.te.za.le] تلفظ می‌شود. *رمضان‌علی* با پسین‌شدگی واکه هجای اول و پیشین‌شدگی واکه هجای آخر به صورت [rɒ.me.za.na.le]؛ با پسین‌شدگی واکه دوم جزء اول و پیشین‌شدگی واکه هجای آخر جزء اول و واکه پایانی جزء دوم به صورت [rɒ.mɒ.za.na.le]؛ و یا با کاهش واژگانی به صورت [rɒ.mez] و [rɒ.mo] تلفظ می‌شود. *سلطان‌علی* با کاهش واژگانی به صورت [sel.to] به کار می‌رود. *عبدالعلی* با نرم‌شدگی همخوان [b] و پیشین‌شدگی همخوان [o] به صورت [ʔav.de.la.le] و یا با کاهش واژگانی

---

۱. در تمامی نام‌های این دسته، در درونداد فارسی نام‌ها همخوان انفجاری، چاکنایی [ʔ] در ابتدای *علی* درنظر گرفته شده است. این در حالی است در فارسی معیار بدون همخوان فوق نیز به کار می‌رود.

به صورت [ʔav.del] تلفظ می‌شود. *محرم‌علی* با حذف واکه [o] و همخوان [h] به صورت [mar.ra.ma.le] درمی‌آید. *رجب‌علی* با نرم‌شدگی همخوان [b] به صورت [ra.dʒa.va.le] و یا با کاهش واژگانی به صورت [ra.dʒo] درمی‌آید. *قربان‌علی* با افراشتگی واکه هجای اول و نرم‌شدگی همخوان [b] به صورت [ɢur.vɒ.na.le] و یا با کاهش واژگانی به صورت [ɢur.vo] تلفظ می‌شود. *باباعلی* با نرم‌شدگی همخوان [b] در هجای دوم و حذف واکه هجای پایانی جزء اول به صورت [bɒ.va.le] در می‌آید. در اغلب نام‌هایی که *علی* جزء اول است، واکه پایانی جزء اول حذف می‌شود. *علی‌اکبر* به صورت [ʔa.lak.bar]، *علی‌رضا* به صورت [ʔal.ra.zɒ]، *علی‌کمال* به صورت [ʔal.ka.mɒl]، *علی‌محمد* به صورت [ʔal.mam.maj] و با کاهش واژگانی به صورت [ʔal.mo]، علی‌*مردان* به صورت [ʔal.mar.dɒn] ولی *علی‌اصغر* به صورت [ʔa.li.jaz.ʁar] تلفظ می‌شود.

با جزء دوم حسین: *شاه‌حسین، گل‌حسین، غلام‌حسین، باباحسین*

در تمامی نام‌های فوق، واکه اول جزء دوم حذف و یا پیشین شده است. در *شاه‌حسین* [ʃɒ.hü.sen] همخوان پایانی جزء اول نیز حذف شده است. در *گل‌حسین* [gű.lű.sen] واکه جزء اول نیز پیشین شده است. در *غلام‌حسین* [ɢu.lɒm.sen] افراشتگی واکه اول جزء اول را شاهد هستیم. *باباحسین* نیز با نرم‌شدگی همخوان دوم جزء اول به صورت [bɒ.vɒ.hü.sen] تلفظ می‌شود.

با جزء دوم *رضا*: احمدرضا، *حق‌رضا، شاه‌رضا، عبدالرضا، موسی‌الرضا، غلام‌رضا*، آقارضا

در این دسته از نام‌ها، جزء دوم با افتادگی واکه [e] تلفظ می‌شود. بر این اساس، *احمدرضا* با حذف همخوان سایشی، چاکنایی، بی‌واک [h] و نرم‌شدگی همخوان [d] به صورت [ʔa.maj.ra.zɒ] تغییر شکل می‌دهد. *حق‌رضا* به صورت [haʁ.ra.zɒ] و یا با کاهش واژگانی به صورت [haɢ.ɢo] تلفظ می‌شود. *شاه‌رضا* به دو صورت تلفظ می‌شود؛ یکی با حذف [h] در جزء اول به صورت [ʃɒ.ra.zɒ]؛ و دیگری با کاهش واژگانی به صورت [ʃɒ.ro]. *عبدالرضا* با نرم‌شدگی همخوان [b] و پیشین‌شدگی واکه [o] به صورت [ʔav.de.ra.zɒ] تلفظ می‌شود. *موسی‌الرضا* به چهار شکل درمی‌آید: یکی با پسین‌شدگی واکه پایانی جزء اول و حذف همخوان [r] به صورت [mu.sɒ.ra.zɒ]؛ دیگری با حذف همخوان [r] به صورت [mu.sa.ra.zɒ]؛ و در نهایت، با کاهش واژگانی به صورت‌های [mu.so] و [mu.sar] تلفظ

می‌شود. *غلام‌رضا* با افراشتگی واکه اول جزء اول به صورت [ɢu.lɒm.ra.zɒ] و با کاهش واژگانی به صورت [ɢu.lo] تلفظ می‌شود. *آقارضا* نیز با افتادگی واکه [e] به صورت [ʔɒ.ʁɒ.ra.zɒ] و با کاهش واژگانی به صورت [ʔɒ.ʁo] تغییر شکل می‌دهد.

با جزء اول *ام*: *ام‌البنین، ام‌لیلی، ام‌کلثوم*

در همه نام‌های این دسته، افراشتگی واکه اول جزء اول اتفاق افتاده است. *ام‌البنین* به چهار صورت تلفظ می‌شود: یکی به صورت [ʔum.mel.ba.ni] که افراشتگی واکه اول جزء اول، پیشین‌شدگی واکه هجای پایانی جزء اول، و حذف همخوان پایانی جزء دوم را داریم؛ دیگری به صورت [mul.ba.ni] که واکه اول جزء اول و همخوان پایانی جزء دوم حذف، و واکه دوم جزء اول افراشته شده است؛ و در دو حالت با کاهش واژگانی به صورت‌های [ʔum.mel] و [ba.ni] تلفظ می‌شود. *ام‌لیلی* با افراشتگی واکه اول جزء اول به صورت [ʔum.me.lej.lɒ] و با کاهش واژگانی به صورت [ʔum.mel] تلفظ می‌شود. *ام‌کلثوم* با افراشتگی واکه جزء اول، واکداری همخوان اول جزء دوم و پیشین‌شدگی واکه آغازی و پایانی جزء دوم به صورت [ʔum.me.gǘl.sem] و با کاهش واژگانی به صورت‌های [gǘl.sem] و [gol.si] تلفظ می‌شود.

با جزء دوم *قلی*: *سعادت‌قلی، امام‌قلی، رضاقلی، مرتضی‌قلی*

در تمام نام‌های این دسته، جزء دوم با افراشتگی واکه اول و واکه آخر همراه است. *سعادت‌قلی* با حذف دو هجا به صورت [sɒt.ɢu.le] تلفظ می‌شود. *امام‌قلی* با افراشتگی واکه اول جزء اول به صورت [ʔi.mɒm.ɢu.le] و با کاهش واژگانی به صورت [ʔi.mo] درمی‌آید. در *رضاقلی* [rɒ.zɒʁ.le] به همراه همگون واکه اول جزء اول و حذف واکه اول جزء دوم ساخت چهار هجایی [CV.CV.CV.CV] به ساخت سه هجایی [CV.CVC.CV] تبدیل می‌شود. *مرتضی‌قلی* با افراشتگی واکه اول جزء اول، حذف زنجیره [te]، سخت‌شدگی همخوان [z]، و نیمه‌افراشتگی واکه پایانی جزء دوم به صورت [mur.sɒʁ.le] تبدیل می‌شود که در این بین، ساخت پنج هجایی [CVC.CV.CV.CV.CV] در فارسی به سه هجای [CVC.CVC.CV] تبدیل شده است.

با جزء اول *ابو*: *ابوالفضل*، *ابوالقاسم*، *ابوطالب*

ابوالفضل به دو صورت تلفظ می‌شود: یکی با حذف هجای پایانی جزء اول و حذف همخوان پایانی هجای دوم به صورت [ʔal.faz]؛ و دیگری با پیشین‌شدگی واکه آخر جزء اول و حذف همخوان پایانی جزء دوم به صورت[ʔa.bel.faz]. *ابوالقاسم* با نرم‌شدگی همخوان جزء اول به صورت [ʔa.vel.ʁɒ.sem] و با کاهش واژگانی به صورت [ʔa.bo] به کار می‌رود. *ابوطالب* با نرم‌شدگی همخوان جزء اول، حذف واکه پایانی جزء اول، پیشین‌شدگی واکه پایانی جزء دوم و حذف همخوان پایانی جزء دوم به صورت [ʔaf.tɒ.lo] تلفظ می‌شود.

با جزء دوم *حسن*: ابو*الحسن*، *غلام‌حسن*

در هر دو نام واقع در این دسته، واکه [h] در جزء دوم حذف می‌شود. در *ابوالحسن* با حذف واکه [o] ساخت چهار هجایی به سه هجا [ʔab.la.san] کاهش می‌یابد. *غلام‌حسن* با افراشتگی واکه هجای اول جزء اول به صورت [ɢu.lɒ.ma.san] تلفظ می‌شود.

با جزء اول *ماه*: *ماه‌بی‌بی*، *ماه‌طلعت*

ماه‌بی‌بی با حذف همخوان پایانی جزء اول و نیمه‌افراشتگی واکه پایانی جزء دوم به صورت [mɒ.bi.ve] تلفظ می‌شود. *ماه‌طلعت* نیز با حذف همخوان پایانی جزء اول و همخوان چاکنایی [ʔ] در جزء دوم به صورت [mɒ.ta.lat] در می‌آید.

با جزء دوم *جهان*: *مَلک‌جهان*، *سحرجهان*

ملک‌جهان با گردشدگی و افراشتگی واکه جزء اول و کوتاه‌سازی واژگانی به صورت [mǘl.ke] تلفظ می‌شود. *سحرجهان* [sar.dʒɒn] با حذف هجای میانی جزء اول و جزء دوم از چهار هجا به دو هجا تقلیل می‌یابد.

با جزء دوم *صنم*: *شاه‌صنم*، *خان‌صنم*

شاه‌صنم با حذف همخوان پایانی جزء اول به صورت [ʃɒ.sa.nam] و با کاهش واژگانی به صورت [ʃɒ.sej] تلفظ می‌شود. *خان‌صنم* با کاهش واژگانی به صورت [χɒn.sej] به کار می‌رود.

با جزء دوم *خانم*: *شاه‌خانم*، *ننه‌خانم*

شاه‌خانم تنها به یک شکل و با کاهش واژگانی به صورت [ʃɒ.χej] تلفظ می‌شود. *ننه‌خانم* با کاهش واژگانی به دو صورت تلفظ می‌شود: یکی با حذف جزء دوم و همگون‌سازی واکه

دوم جزء اول با واکه ماقبل خود به صورت [na.na]؛ و دیگری با کاهش واژگانی به صورت [na.no].

با جزء دوم *بانو*: *شهربانو، منظربانو*

شهربانو به سه صورت تلفظ می‌شود: یکی با حذف همخوان [h]، نرم‌شدگی همخوان [b] و پیشین‌شدگی واکه پایانی هجای دوم به صورت [ʃar.vɒ.ne]؛ و با کاهش واژگانی به صورت [ʃar.vej] یا [ʃa.rej]. *منظربانو* با درج ناسوده [j] در جزء اول و پیشین‌شدگی واکه پایانی جزء دوم به صورت [majn.zar.bɒ.ne] و با کاهش واژگانی به صورت [majn.zar] به کار می‌رود.

باقی نام‌ها: *فاطمه‌سلطان، عبدالرحمان، زین‌العابدین، ذوالفقار، گلرخ*

در این دسته بقیه انواع نام‌های دو جزئی که از هر کدام تنها یک مورد در داده‌ها مشاهده شده، آمده است. *فاطمه‌سلطان* با حذف واکه هجای میانی جزء اول، افتادگی واکه آخر جزء اول، و پیشین‌شدگی واکه هجای اول جزء دوم به صورت [fɒt.ma.sel.tɒn] تلفظ می‌شود. *عبدالرحمان* با نرم‌شدگی همخوان [b] در جزء اول و پیشین‌شدگی واکه [o] در مرز دو جزء و حذف همخوان [h] در جزء دوم به صورت [ʔav.de.ra.mɒn] به کار می‌رود. *زین‌العابدین* با پیشین‌شدگی واکه پایانی هجای آخر جزء اول و حذف همخوان چاکنایی به صورت [zej.ne.lɒ.be.din] و با کاهش واژگانی جزء دوم به صورت [zej.nej] تلفظ می‌شود. *ذوالفقار* با پیشین‌شدگی واکه اول جزء اول و نرم‌شدگی همخوان میانی جزء دوم به صورت [zel.fe.ʁɒr] و با کاهش واژگانی به صورت [zel.fo] به کار می‌رود. در نهایت، *گلرخ* با افراشتگی واکه جزء اول به صورت [gűl.roχ] درمی‌آید.

۵- بحث و بررسی

دلایل مختلفی باعث شده است که خطاب با نام کوچک پدیده‌ای بسیار رایج در این روستا باشد. مهمترین دلیل آن این است که در این روستا (همانند بسیاری روستاهای دیگر)، نام فامیلی پدیده جدیدی (حدود صد ساله) است و اهالی روستا اساسا همدیگر را با نام فامیل خطاب نمی‌کنند. به همین دلیل، کاربرد اسم کوچک به تنهایی یا به همراه عناوین خویشاوندی مانند خاله، عمه، دایی، عمو، زن عمو، زن دایی و جز این بسیار رایج است. این پدیده تا حدودی بر خلاف سنت خطاب شهری است که در آن اساسا بر پایه نام فامیلی خطاب صورت

می‌گیرد. البته رابطه نزدیک افراد و میزان آشنایی بالای اهالی از یکدیگر نیز منطقا یکی دیگر از دلایلی است که اسم‌های کوچک (هم مرد و هم زن) به راحتی برای خطاب استفاده می‌شوند. این پدیده در بسیاری از مناطق شهری یا کشورهای دیگر مجاز نمی‌باشد؛ برای نمونه، در کلمبیا مؤدبانه نیست که افراد را به نام خطاب کنیم؛ به همین دلیل، از عناوین خویشاوندی و القاب اجتماعی برای خطاب استفاده می‌شود (دو استفانی،[1] ۲۰۱۶).

به نظر می‌آید تغییرات آوایی نام‌های کوچک دوجزئی اساسا جهت بهینه‌سازی کارکرد ارتباطی زبان صورت گرفته است. تا زمانی نه چندان دور (حدود بیست سال پیش که روستا فاقد تلفن بود) و حتی امروزه، افراد برای صدا کردن همدیگر از فاصله دور نام یکدیگر را با صدایی بلند از روی پشت‌بام‌ها می‌خواندند (که این خود به دلیل رابطه نزدیک، صمیمی و پیوسته اهالی روستا با یکدیگر است). منطقا، هرچه یک نام رساتر باشد از فاصله دورتر بهتر شنیده می‌شود. بنابراین، رساسازی نام‌ها به عنوان یک هدف ارتباطی در بومی‌سازی نام‌ها مدنظر بوده است. داده‌ها نشان می‌دهد که رساترسازی ساختمان آوایی یک نام به دو روش کلی انجام می‌گیرد: یکی از ابزارهای بسیار پربسامد فرایند حذف است که خود از انواع نرم‌شدگی به شمار می‌آید. با حذف یک آوا یا زنجیره آوایی و یا با کاهش واژگانی ساختمان آوایی و هجایی، زنجیره آوایی یک نام کوتاه‌تر می‌شود و متعاقبا میزان انرژی بیشتری برای زنجیره باقی‌مانده اختصاص داده می‌شود. به عبارت دیگر، هرچه زنجیره یک نام بلندتر باشد، انرژی در زنجیره پراکنده‌تر می‌شود و هرچه زنجیره کوتاه‌تر باشد انرژی متمرکز شده، انتقال آن مؤثرتر خواهد بود. در تمامی داده‌ها تنها نام *خداوردی* فاقد فرایند حذف است و در بقیه نام‌ها حذف حداقل یک آوا در یکی از صورت‌های تغییریافته رخ داده است. بی‌گمان، این امر حاکی از گرایش شدید به حذف آواها و افزایش رسایی[2] از این طریق در گونه موردپژوهش است. رساترسازی نام‌ها از طریق دیگر انواع نرم‌شدگی نیز حاصل می‌شود. همچنانکه پژوهشگران اشاره کرده‌اند نرم‌شدگی با کاهش گرفتگی یک آوا (لس،[3] ۱۹۹۸) و یا واکدارسازی (دولاسی،[4]

1. De Stefani, E.

۲. از آنجاکه میزان گرفتگی یک آوا با مقدار رسایی آن همبستگی دارد (پارکر، ۲۰۱۲)، حذف یک آوا باعث می‌شود که گرفتگی در کل زنجیره کاهش یابد و از همین رو، می‌توان گفت رسایی کل زنجیره افزایش یافته است.

3. Lass, R.
4. De Lacy, P.

۲۰۰۷) آن همراه است. ازآنجا که واکه‌ها رساترین آواها هستند (پارکر،[1] ۲۰۱۱)، و با توجه به اینکه در مقیاس‌های مختلف رسایی میان میزان گرفتگی و مقدار رسایی آواها همبستگی وجود دارد (کنستویچ، ۱۹۹٤؛ پارکر، ۲۰۱۲)، از این رو، می‌توان گفت نرم‌شدگی از طریق کاهش گرفتگی باعث افزایش رسایی یک آوا می‌شود. از سوی دیگر، همچنانکه بُتما[2] (۲۰۱۱) اشاره می‌کند واکداری از ویژگی‌های بی‌نشان آواهای رسا به شمار می‌آید. به همین دلیل، آواهای واکدار نسبت به همتای بی‌واک خود رساتر هستند؛ از این رو می‌توان این نتیجه را گرفت که نرم‌شدگی از طریق واکدارسازی نیز با افزایش رسایی همراه است. در نتیجه، با توجه به اینکه گورویچ[3] (۲۰۱۱) در جمع‌بندی انگیزه‌های آوایی و کارکردی فرایند نرم‌شدگی به این نکته اشاره می‌کند که نرم‌شدگی باعث تمایز بیشتر آواها در زنجیره باقی مانده و همچنین باعث سهولت تولید آن می‌شود، به طور کلی می‌توان گفت که فرایند نرم‌شدگی که بر اساس داده‌ها بسیار پربسامد است (فرایند نرم‌شدگی حذف: ۹۸/۹۲ درصد از نام‌ها؛ بقیه انواع نرم‌شدگی: ۳۲/۲۵ درصد از نام‌ها)، با هدف افزایش رسایی زنجیره آوایی نام‌ها رخ داده است. دومین ابزار رساسازی نام‌ها در جهت بهینه‌سازی کارکرد ارتباطی فرایند افتادگی واکه‌ها است. بر اساس پیوستاری که دولاسی (۲۰۰۷) برای رسایی واکه‌ها ارائه کرده است، هرچه یک واکه افتاده‌تر باشد رسایی بیشتری دارد. به عبارت دقیق‌تر، واکه‌های افتاده از واکه‌های نیمه‌افراشته رساترند و واکه‌های نیمه‌افراشته از واکه‌های افراشته رساتر هستند. داده‌ها نشان می‌دهد ۲۷/۹۵ درصد از نام‌ها تحت فرایند نیمه‌افراشته‌شدگی یک آوای افراشته و ۱۰/۷۵ درصد از نام‌ها تحت فرایند افتادگی یک آوای نیمه‌افراشته قرار گرفته‌اند. در مجموع ۳۷/۷۰ درصد از نام‌ها از طریق این روش رساتر شده‌اند. زمانی که آمار هر دو روش رساسازی را کنار یکدیگر قرار می‌دهیم ملاحظه می‌کنیم که در تمامی نام‌ها حداقل یکی از صورت‌های تغییریافته به طریقی رساتر شده است.

نام‌ها نیز همانند دیگر عناصر زبانی ابزار بسیار قوی برای اهداف گفتمانی هستند. همانگونه که دو استفانی (۲۰۱٦) تأکید می‌کند کاربرد برخی نام‌ها نشان از مواضع قدرت است. بر اساس مشاهدات پژوهشگر در محیط بومی، زمانی که یک نام به بیش از یک صورت به کار می‌رود،

---

1. Parker, S.
2. Botma, E. D.
3. Gurevich, N.

برخی از صورت‌ها با کارکردهای گفتمانی به کـار گرفتـه می‌شـوند. بـرای نمونـه، *محمـدعلی* [mam.ma.le] زمانی که به صورت [ma.ma.le] به کار می‌رود حـاکی از یـک رابطـه فـرا-فرودستی است. به این معنا که صورتی که دارای هجای [CVC] اسـت، صـورت پیش‌فرضـی است که همیشه به کار می‌رود. اما زمانی که فرد قصد داشته باشد وارد معادلات قدرت شـود و مخاطب را در جایگاه فرودست قرار دهد، از صورت [ma.ma.le] استفاده می‌کند. رابطه فـرا-فرودستی می‌تواند از نوع سنی، اقتصادی، تحصیلاتی، موقعیـت اجتمـاعی و دیگـر فاکتورهـای قدرت (بلکلِج،[1] ۲۰۰۵) باشد. بر این پایه، کسی که سـن بیشـتری دارد یـا از نظـر تحصـیلات، ثروت و یا موقعیت اجتماعی جایگاه به اصطلاح بالاتری دارد، می‌تواند برای نمـایش یـا تثبیـت رابطه قدرت از صورت فوق برای خطاب استفاده کند. این پدیده بسیار رایج است و در اغلـب نام‌هـا مشـاهده می‌شـود. بـه عنـوان نمونـه‌های دیگـر، می‌تـوان بـه نام‌هـای *زین‌العابـدین* [zej.ne.lɒ.be.din] و *ذوالفقار* [zel.fe.ʁɒr] اشاره کرد که به هنگام نمایش یا تثبیـت رابطـه فرا-فرودستی به ترتیب به صورت‌های [zej.nej] و [zel.fo] به کار می‌روند.

نکته قابل تأمل این است که به طور کلی صورت‌های کوتاه‌تر برای اظهار و تثبیـت جایگـاه قدرت به کار می‌رونـد. ایـن امـر از طریـق کـاربرد صـورت(های) کوتـاه یـک نـام بـا هـدف مشخص‌سازی نوع رابطه قدرت (فرادست، فرودست یا برابـر در روابـط صـمیمی یـا رسـمی) انجام می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر، زمانی که یک نام به صورت‌های گوناگونی تغییـر شـکل داده است، صورت‌های بلندتر بی‌نشان هستند، ولی صورت‌های کوتاه‌تر نشان‌دار بـوده، کارکردهـای گفتمان‌مدارانه به خود گرفته‌اند. این یافته با مشاهدات روزمره نیـز همخـوانی دارد کـه عمومـا برای خطاب افراد بسیار مهم از زنجیره طولـانی القـاب اسـتفاده می‌شـود. بنـابراین، بـه نـوعی رابطه‌ای شمایل‌گونه میان کوتاه‌بودگی نام و فرودستی آن وجود دارد. این بدان معناست کـه در نام‌هایی که به چند صورت تغییر شکل داده‌اند، هرچه صورت کوتاه‌تر باشد، بیشتر بـه صـورت فرودست به کار می‌رود. در سنت مطالعات شمایل‌گونگی ارتباط شمایل‌گونه صورت و معنا در قالب سه اصل شمایل‌گونگی انسجامی،[2] مجاورت[3] و ترتیب[4] تحلیل شده اسـت (ویلمـز[5] و دو

1. Blackledge, A.
2. cohesion
3. adjacency
4. Sequential order
5. Willems, K.

کویپر،[1] ۲۰۰۸، صص. ٤، ۵ و ۹). حال می‌توان ادعا کرد در نظام زبانی طول یک زنجیره (ویژگی صوری) نیز ارتباط تنگاتنگی با معنا یا نقش آن دارد. با توجه به اینکه هرچه طول یک زنجیره بیشتر باشد، انرژی بیشتری برای تولید آن موردنیاز است، و از آنجا که منطق نظام زبانی بر اساس کم‌کوشی و مصرف بهینه انرژی (کالابریس،[2] ۲۰۰۵) است، پس زمانی که با یک زنجیره طولانی مواجه می‌شویم، باید درنظر داشته باشیم که در پس آن یک انگیزه بسیار قوی وجود دارد که زبان را در خلاف جهت کم‌کوشی سوق می‌دهد. پژوهش فعلی نشان می‌دهد که کاربرد صورت‌های طولانی‌تر یک نام برای موقعیت‌های مؤدبانه‌تر به کار می‌رود. این یافته حاکی از آن است که مهندسی ارتباط بینافردی از اهمیت بسیار بالایی در ارتباطات زبانی برخوردار است؛ چندان‌که صرف انرژی بیشتر از طریق طولانی‌تر کردن زنجیره آوایی با هدف تضمین و تثبیت رابطه بینافردی به وسیله مؤدب‌تر بودن (اوگیرمان،[3] ۲۰۰۹، صص. ۳۸-۳۱) کاملا موجه می‌شود.

٦- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی تغییرات آوایی نام‌های قرضی دوجزئی در گونه ترکی اسفیدانی پرداختیم. بر اساس داده‌ها، فرایندهای نرم‌شدگی، نیمه‌افراشتگی، افتادگی، و پیشین‌شدگی بسامد بالاتری داشتند. علاوه بر این، داده‌ها حاکی از آن است که این گونه زبانی گرایش بسیاری به کوتاه‌سازی واژگانی نام‌ها از طریق اعمال فرایند حذف یک آوا، یا یک زنجیره آوایی دارد. همچنانکه در بخش بحث و بررسی اشاره شد، این تغییرات در راستای بهینه‌سازی نقش ارتباطی زبان از طریق افزایش میزان رسایی هر یک از نام‌ها بوده‌اند.

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که برخی نام‌ها بر اساس جایگاه‌های مختلف آوایی و ساختواژی الگوهای مختلفی را می‌پذیرند. برای نمونه، نام محمد در نام‌های دوجزئی مانند شیرمحمد، محمدحسین یا گل‌محمد به صورت [mam.maj]، در محمدباقر به صورت [mad]، در محمدصادق به صورت [ma] و یا [mam] و در نام‌هایی مانند محمدرضا یا محمدعلی به صورت [mam.ma] و یا [ma.ma] تغییر می‌کند.

1. De Cuypere, L.
2. Calabrese, A.
3. Ogiermann, E.

به طور کلی، بر پایه یافته‌ها می‌توان این نتیجه را گرفت که احتمالا صورت‌های چندگانه یک نام در این گونه زبانی به دلایل کاربردشناختی (ایزانلو، در دست داوری)، ارتباطی یا گفتمانی به وجود آمده‌اند. به نظر می‌آید هرچه روابط بین افراد نزدیک‌تر و صمیمی‌تر باشد، گونه‌های بیشتری از یک نام به کار می‌روند و مجال و فضای بیشتری برای مانورهای کاربردشناختی و گفتمانی به وجود می‌آید. با گفت‌گویی که با دوستان و نزدیکان تک‌زبانه و دوزبانه داشته‌ایم ملاحظه کرده‌ایم که والدین درون فضای خانه، فرزند خود را بسته به اهداف کاربردشناختی (عصبانیت، شادی، عشق، تعجیل، تحبیب و جز این) و یا گفتمانی (روابط قدرت) به گونه‌های مختلفی خطاب می‌کنند. برای نمونه، *پروچیستا* به صورت‌های چیس*تا*، *پرو پرویی*، *پرو* و *پغوچیستا*؛ *سبحان* به صورت‌های *سُبلی*، *سُبل* و *سُبلی*؛ و *محمدصدرا* به صورت‌های *محمد*، *صدرا*، *صیدری*، *صیدرٌ*، *صدری*، *صیدرا* و *می‌می‌صدرا* به کار می‌رود. همین سناریو در روستا نیز به دلیل رابطه نزدیک‌تر و پیوسته‌تر افراد رخ می‌دهد. به نظر می‌آید از این منظر، کل روستا به عنوان یک خانواده بزرگ به شمار می‌آید که به دلیل رابطه آشنا، نزدیک، صمیمی، پیوسته و هر روزه، کارکردهای زبانی مشابهی با یک خانواده دارند. این رابطه صمیمی از شیوه رفت‌وآمدی که افراد به خانه‌های یکدیگر دارند کاملا روشن است. به عنوان نمونه، اهالی روستا اغلب می‌توانند به راحتی به خانه‌های یکدیگر وارد شوند، بدون آنکه نگران آن باشند که حریم خصوصی کسی را تهدید کرده باشند. تا همین اواخر، رفت‌وآمد پشت‌بامی[1] نیز بسیار رایج بوده که بر آن اساس اهالی مجاز بوده‌اند برای تردد سریع بین خانه‌ها از پشت‌بام‌های به هم پیوسته یکدیگر استفاده کنند.

۱. امروزه با گسترش رفتار شهری (مانند قفل زدن به درب خانه‌ها) در کنار شهری‌شدگی بافت روستایی و سبک معماری، سنت رفت‌وآمد پشت‌بامی رو به «انقراض» است. انقراض سنت‌های اجتماعی با انقرض سنت‌های زبانی مانند «صدا کردن از روی پشت‌بام» همراه است که خود پیامدهایی در شیوه الگوسازی نام‌ها (برای نمونه، کاهش بومی‌سازی نام‌ها) داشته است.

سپاسگزاری

این فرصت را غنیمت می‌دانم تا از همراهی پراشتیاق دوستان و نزدیکان در مرحله گردآوری، تلفظ و اصلاح نام‌ها تشکر کنم. و نیز، صمیمانه از سرکار خانم دکتر اعظم استاجی برای قبول زحمت مطالعه و اصلاح بخش‌هایی از نسخه اولیه و ارائه راهنمایی‌های ارزشمند تشکر می‌کنم. همچنین، از پروچیستا خانم (٦ ساله)، آقا سبحان (٦ ساله) و آقا محمدصدرا (۵ ساله) تشکر می‌کنم که اجازه دادند صورت‌های مختلف نام‌هایشان در این پژوهش ذکر شود.

کتابنامه

۱. احمدخانی، محمدرضا و رشیدیان، دیانا. (۱۳۹۵). بومی‌سازی واجی و صرفی وام‌واژه‌ها در زبان ترکی آذربایجانی. *زبان‌شناخت*، ۷(۱)، ۱۵-۱.

۲. ایزانلو، علی. (۱۳۹۷). *الگوهای بومی‌سازی آوایی نام‌های کوچک قرضی تک‌جزئی در گونه ترکی اسفیدانی*. در دست داوری.

۳. ایزانلو، علی. (۱۳۹۷). *فرهنگ لغت گونه ترکی اسفیدانی*. چاپ نشده.

٤. حامدی شیروان و پهلوان‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۹۲). بررسی و توصیف فرایندهای واجی در گویش ترکی شیروان. *دومین همایش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور*. تهران.

۵. رضی‌نژاد، سیدمحمد. (۱۳۹۳). فرایند درج واکه در خوشه‌های همخوانی پایانی در زبان ترکی آذربایجانی. *فصلنامه زبان و مطالعات گویش‌های غرب ایران*. ۲(۷). ۹۳-۸۱.

٦. علائی، بهلول. (۱۳۹۲). بررسی فرآیند هماهنگی واکه‌ای در زبان ترکی آذری منطقه مغان از دیدگاه واج‌شناسی خودواحد. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۵(۱)، ٤۸-۳۱.

۷. کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و رنگین‌کمان، فرانک. (۱۳۸۸). بررسی واج‌شناختی زبان ترکی گونه زنجان. *مجله علم و فناوری*. ۸(۲-۱)، ۷۰-۵۸.

۸. کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه. (۱۳۸۵). *واج‌شناسی: رویکردهای قاعده‌بنیاد*. تهران: انتشارات سمت.

۹. کرد زعفرانلو کامبوزیان، عالیه و رضویان، سید حسین. (۱۳۸٤). برخی از فرایندهای واجی در ترکی بیجار. *زبان و زبان‌شناسی*، ۱(۲)، ۱۰٤-۸۹.

۱۰. مشکوه الدینی، مهدی. (۱۳۷۷). *ساخت آوایی زبان*. چاپ چهارم. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۱. منصف، ماهرخ و کرد زعفرانلو کامبوزیان، عالیه. (۱۳۹٤). برخی از فرایندهای واجی در ترکی قشقایی. *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، ٥(٤)، ۱۲٦–۱۰٥.

۱۲. ندیم، مصطفی. (۱۳۸٤). نظام نام‌گذاری غیررسمی عامه در میان جزیره‌نشینان قشم. *نامه انسان‌شناسی*، ٤(۷)، ۱٦۰–۱٤۷.

13. Blackledge, A. (2005). *Discourse and power in a multilingual world*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
14. Botma, E. D. (2011). Sonorants. In Marc van Oostendorp, Colin J. Ewen, Elizabeth Hume, and Keren Rice (eds.), T*he Blackwell companion to phonology vol. 3: phonological processes* (pp. 171-194). John Wiley & Sons, Ltd.
15. Butler, Ch. S. (2003). *Structure and function: A guide to three major structural-functional theories*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
16. Calabrese, A. (2005). *Markeness and economy in a derivational model of phonology*. New York/ Berlin: Mouton de Gruyter.
17. De Lacy, P. (2007). The interaction of tone, sonority, and prosodic structure. In Paul De Lacy (ed.), *The Cambridge handbook of phonology* (pp. 281-307). Cambridge: Cambridge University Press.
18. De Stefani, E. (2016). Names and discourse. In Carole Hough (ed.), T*he Oxford handbook of names and naming* (pp. 52-66). Oxford: Oxford University Press.
19. Gurevich, N. (2004). *Lenition and contrast: The functional consequences of certain phonetically conditioned sound changes*. New York & London: Routledge.
20. Gurevich, N. (2011). Lenition. In Marc van Oostendorp, Colin J. Ewen, Elizabeth Hume, and Keren Rice (eds.), *The Blackwell companion to phonology vol. 3: phonological processes*, (pp. 1559-1576). John Wiley & Sons, Ltd.
21. Kenstowicz, Michael. (1994). *Phonology in Generative Grammar*. Cambridge, MA: Blackwell.
22. Lass, R. (1998). *Phonology: An introduction to basic concepts*. Cambridge: Cambridge University press.
23. Nathan, G. (2008). *Phonology: A cognitive grammar introduction*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
24. Ogiermann, E. (2009). *On apologizing in negative and positive politeness cultures*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
25. Parker, Steve. (2012). Sonority distance vs. sonority dispersion- a typological survey. In Steve Parker (ed.), *The sonority controversy* (pp. 165-101). De Gruyter Mouton.
26. Parker, S. (2011). Sonority. In Marc van Oostendorp, Colin J. Ewen, Elizabeth Hume, and Keren Rice (eds.), *The Blackwell companion to phonology vol. 3: phonological processes* (pp. 1160-1184). John Wiley & Sons, Ltd.
27. Willems, K., & De Cuypere. (2008). *Naturalness and iconicity in language*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.